

دین و هنر

تاریخ باستانی کهن نشان می‌دهد غالب هنرها ریشه در آیین‌ها و مراسم دینی داشته‌اند و انسان‌ها احساسات ماورایی و اعتقادات مذهبی خود را از طریق هنر آشکار می‌ساختند. دین و هنر دیرینه‌ترین رفیق و همراه بشریت هستند. اولین آثار هنری مخلوق بشر با انگیزه‌های مذهبی و باورهای ماورایی شکل گرفته است و در طول تاریخ شاید قبیله‌ای را نتوان یافت که تجلیات دینی در آنها یافت نشود. گذشته از ابلاغ رسالت الهی به وسیله‌ی پیامبران در طی هزاران سال، می‌توان گفت دعوت به سوی خدا بالفطره در وجود آدمی وجود داشته است. علیرغم فرضیه داروینیسیم مبنی بر تکامل تدریجی مادی (فیزیولوژیک، بیولوژیک و...) در سیر تکامل حیوان به انسان و قبول بسیاری از نظریات در این رابطه باز هم یک مجهول باقی است و آن مرحله‌ی نهایی ظهور انسان است که ذات جدیدی به نام ذات انسانی که به طور کلی متفاوت با ذات حیوانی است در وجود او بروز می‌کند. این نوع انسان دارای عقل و روح کاملاً متفاوت با دنیای حیوانی بوده و او را که حضرت آدم می‌نامیم دارای ویژگی‌هایی انسانی از نوع شعور، آگاهی، فهم و درک، خلاقیت، هنر ابتکار، خداپرستی و عشق و... است که روح خدایی در او دمیده شده و به عنوان خلیفه‌الله بر زمین توانایی انجام هرکاری را دارد و همواره در پی یافتن خود و جست‌وجوی اسرار پیرامون و حرکت در مسیر تکامل است. اگر چه ممکن است قبل از

ظهور انسان از نوع امروزی ادواری بر او گذشته باشد اما در هر صورت عشق و خداپرستی همواره با او بوده‌اند و هنر که تجلی وجود خداوندی است در زندگی اجتماعی و تولیدی او ظاهر می‌شود. تأکید بر وحدت و تمایل فطری انسان از گسیختگی به سوی یگانگی لاجرم باید منشایی در عالم خارج داشته باشد که جست‌وجوگر را به وجود پروردگاری رهنمون می‌سازد. از مهم‌ترین و خالص‌ترین آثار هنری برجای مانده غارنشینان می‌توان دریافت این نقاشی‌های دیواری تزیینی نبوده که تجلی مادی و بصری روحیه‌ی معنوی آنها بوده است. با اعتراف به جادویی بودن هنر انسان‌های اولیه، بر تمایلات ماورایی و دینی بودن آنها صحه گذارده شده و این فرضیه پیش می‌آید که هنر از بطن مراسم مذهبی ریشه گرفته است. هنر اولیه ناتورالیسم و مبتنی بر واقع‌گرایی بوده که در دوره‌های بعد به انتزاع و تجرید می‌گراید و حاصل فرایند ذهنی تکامل یافته و نسبتاً پیچیده است. این باور وجود دارد که جوهره‌ی هنر ماوراء زمان و مکان است که تجلی روح جمال خواهی و پرستش الهی است و از سرشت انسان نشأت می‌گیرد. روحیه‌ی مذهبی و اعتقاد به موجودی مافوق تمامی هستی و وجودها در نهاد انسان به امانت گذاشته شده که در طول تاریخ همچون شمعی فروزان در وجود انسان شعله کشیده و در پرتوهایش آثار هنری شکل گرفته است. معابد و اساساً هنرهایی که در خدمت مستقیم به مذهب

تاریخ باستانی کهن نشان می‌دهد غالب هنرها ریشه در آیین‌ها و مراسم دینی داشته‌اند و انسان‌ها احساسات ماورایی و اعتقادات مذهبی خود را از طریق هنر آشکار می‌ساختند. دین و هنر دیرینه‌ترین رفیق و همراه بشریت هستند. اولین آثار هنری مخلوق بشر با انگیزه‌های مذهبی و باورهای ماورایی شکل گرفته است و در طول تاریخ شاید قبیله‌ای را نتوان یافت که تجلیات دینی در آنها یافت نشود. گذشته از ابلاغ رسالت الهی به وسیله‌ی پیامبران در طی هزاران سال، می‌توان گفت دعوت به سوی خدا بالفطره در وجود آدمی وجود داشته است. علیرغم فرضیه داروینیسیم مبنی بر تکامل تدریجی مادی (فیزیولوژیک، بیولوژیک و...) در سیر تکامل حیوان به انسان و قبول بسیاری از نظریات در این رابطه باز هم یک مجهول باقی است و آن مرحله‌ی نهایی ظهور انسان است که ذات جدیدی به نام ذات انسانی که به طور کلی متفاوت با ذات حیوانی است در وجود او بروز می‌کند. این نوع انسان دارای عقل و روح کاملاً متفاوت با دنیای حیوانی بوده و او را که حضرت آدم می‌نامیم دارای ویژگی‌هایی انسانی از نوع شعور، آگاهی، فهم و درک، خلاقیت، هنر ابتکار، خداپرستی و عشق و... است که روح خدایی در او دمیده شده و به عنوان خلیفه‌الله بر زمین توانایی انجام هرکاری را دارد و همواره در پی یافتن خود و جست‌وجوی اسرار پیرامون و حرکت در مسیر تکامل است. اگر چه ممکن است قبل از

پدید آمده‌اند در حدی است که چنانچه روحیه‌ی مذهبی در انسان‌ها نمی‌بود، عمده آثاری که در تواریخ هنر به ثبت رسیده است، به وجود نمی‌آمدند. تصاویر حیوان، اشیاء یا مظاهری از طبیعت که مورد پرستش واقع شده‌اند مانند خورشید، درخت، کوه، رودخانه، باران، حیوانات، سنگ و.... گرچه با یکدیگر تفاوت دارند اما ویژگی مشترکی دارند و آن نیاز حیاتی یا نوعی ارتباط عمیق است که پرستندگان با آن مظهر داشته‌اند. به همین دلیل تنوع خدایان بسیار زیاد است. آن عنصر مادی مظهری از یک خدا به شمار می‌رفت یا منبع غذا یا جای او یا مورد آرامش و امنیت او بود. هنرها بسیار کاربردی بودند. طبق شواهد، انسان از همان ابتدا می‌دانستند که روح یا ارواحی بر جهان سیطره دارند که تحولات و اتفاقات طبیعی نتیجه‌ی نوع افعال و اراده آنهاست.

خلق آثار هنری در بستر زمان باقی است و زبانی است که می‌تواند از فرهنگی که منجر به ساخت و خلق آن شده است سخن بگوید. از تمدن و فرهنگی بشری که نتیجه‌ی تصرف او در طبیعت و مهار آنهاست. انسان در آغاز از امکانات آماده‌ی طبیعت بهره‌برداری می‌کرد اما در طی زمان او سعی کرد کارکردهای طبیعی اشیاء را تغییر دهد و این سیر تصرف انسان بر طبیعت در پیشرفت او کمک کرده و هم‌چنان ادامه دارد. به موازات نیازهای مادی، نیازهای معنوی هم وجود داشت که حرکت در جهت برآورده ساختن آن موجب ایجاد فرهنگ، دین و هنر شده است، فرهنگی

شامل مجموعه اعتقادات و ساخته‌های مادی و معنوی انسان‌ها. اگر تمدن مادی نتیجه‌ی تصرف عقل حسابگر و محاسبه‌گر انسان است، تمدن معنوی مرهون تصرف دل و روح انسان می‌باشد. هر تمدن و فرهنگی روحی دارد که این روح در آثار هنری به گونه‌ای متجلی است و می‌توان گفت: هنر زیباترین تجلی اندیشه و صورت هر قوم و فرهنگ و تمدن است.

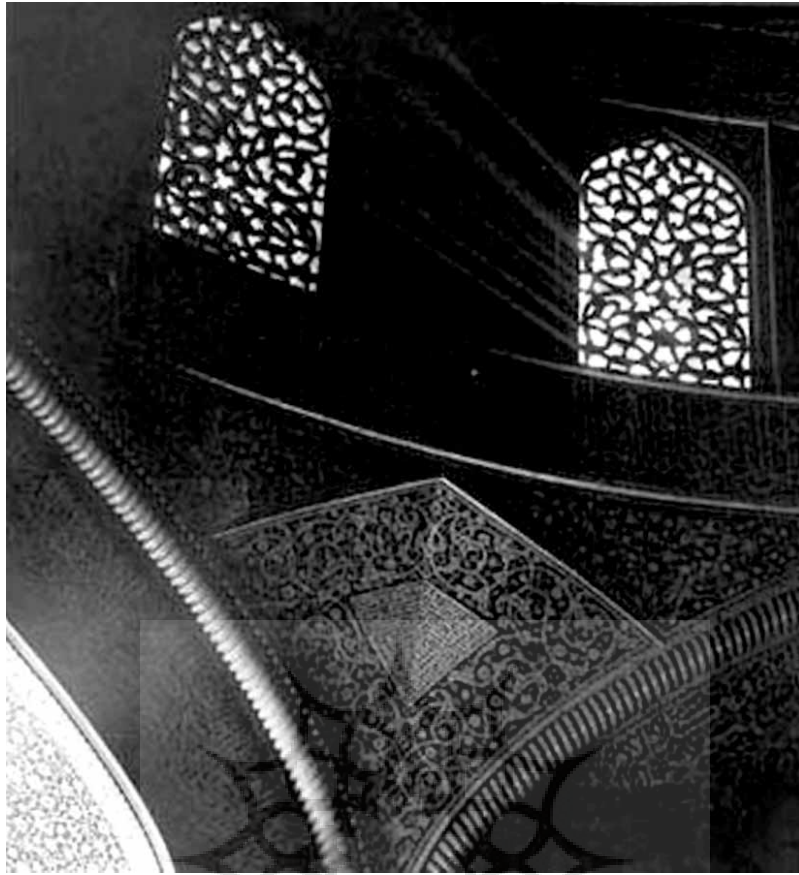
رفتارهایی مشابه در تمامی قبایل، اقوام و نژادها معمول بوده مانند به خاک سپردن اشیاء همراه مردگان، که نتیجه‌ی اعتقاد آنها به دنیای پس از مرگ و جاودان بودن روح است. دین‌خواهی ریشه‌ی فطری دارد و هیچ‌گاه از انسان جدا نبوده است.

هر اندازه که فهم و احساس انسانی دانشمند و هنرمند به عالم معنوی بیشتر و عاشقانه‌تر باشد دست‌آفریده و ارمغانی را که از آن عالم والا برای بشریت خواهد آورد عالی‌تر و زیباتر خواهد بود. این توفیق عظیم در اختیار انسان‌های متعهدی قرار می‌گیرد که جاودانه‌ترین آثار را بیافرینند و پیامبران الهی که تعدادشان از صد هزار نفر بیشتر بوده از جمله این انسان‌ها هستند. آنان رسالتشان ابلاغ پیام‌ها و ارزش‌های الهی

در بین اقوام گوناگون بوده است. گرچه متعدد بودند اما یک پیام واحد داشته‌اند و آن رهنمون ساختن به حق بوده است. از جمله زیباترین و ارزشمندترین آثار هنری آنان‌اند که انگیزه‌های اخلاقی و مذهبی دارند و آدمی را از محسوسات بالا می‌برد و استعدادهای مردم را برای بهره‌برداری از این جهان به فعلیت می‌رساند. یعنی هنرمند با ارتباط و آگاهی معرفت درون و برون خود پی به کشف اسرار هستی برده آن را منعکس می‌کند. هنرمند می‌تواند در تصفیه اوهام و پندارها و بیرون‌ریختن زباله‌هایی که در ذهن مردم رسوب کرده رسالت بزرگی را ایفا کند. هنرمند از جمله روشنگران مغزهای افراد جامعه و سازندگان آرمان‌های حیات‌بخش آنان می‌باشند. تکاپوی هنرمند مافوق معامله‌گری و در جهت دست‌یابی به مراتب والایی از هنر است. هنر با ارزش‌ها سروکار دارد و در نمودهایی



عینیت می‌یابد که به مجرد ظهور با حیات انسان‌ها سروکار می‌یابد و اگر هنر از درون انسان غیراخلاقی عبور کند و نمود یابد آن‌گاه ضرر آن متوجه جامعه خواهد بود. زیرا آثار هنری در یک فعالیت فردی محدود نمی‌ماند و بالاخره به جامعه ارائه خواهد شد بنابراین باید در کمال خلوص و با انگیزه‌ی هنر برای حیات معقول انسان‌ها تحقق یابد تا به رشد و سازندگی و آگاهی آنها کمک نماید. هنر وسیله‌ای برای رسیدن به کمال است علم نیز این چنین است اما نباید ویرانگر باشد و وسیله‌ای برای رکود فکری انسان‌ها بشود. در قاموس بشری هنر جایگاه والایی دارد مشروط بر آنکه بشر خود را آن چنان تربیت کند که وقتی آب حیات بخش علم و هنر در جویبار مغز او به جریان افتاد آلوده و مسموم نشود. همان‌گونه که انسان از دریافت حقایق به انبساط روانی دست می‌یابد از



اصول و ارزش‌ها را در راه اهداف خود نابود می‌کنند. پس باید به یاد داشته باشیم که هر زیبایی و آرایشی که تفکرات و هدف‌گیری‌های بشری در به وجود آمدن یا ارائه‌ی آن دخالت بوزد نمایانگر حقیقت نیست. زیبایی و آرایش ظاهری به جهت جاذبه‌ای که دارد می‌تواند با تسلط بر ذوق و شهود و احساس زیبایی‌ی ما، حقیقت و واقعیت و اندیشه و تعقل درباره‌ی آنها را از دست ما بگیرد. هم‌چنین نمودهای زیبای محسوس در اثر تکرار دیدن آنها تحرک و ذوق و شهود زیبایی‌یابی را از بین می‌برد.

صورت‌ها و اشکال و رنگ‌ها و اندام انسان‌ها بسیار متنوع بوده و معمولاً انواع نژادها و تیره‌ها صورت و شکل و رنگ و اندام فرد هم‌نوع خود را می‌پسندد و آن را زیبا و نیکو تلقی می‌کند. و موجب تحریک ذوق یا شهود زیبایی‌یابی هم‌نوع خود می‌شود.

برای بیان و تعریف این همه شکوه و زیبایی در عالم خلقت از دریچه‌های مختلف راه‌های مختلف وجود دارد، علم از مسیر خودش می‌رود و هنر با توجه به قابلیت‌های ظرف بیانی خود آن نمودها را بیان می‌کند. ظرف بیانی برخی از هنرها برای نمودهای معنوی چون صفات برجسته انسانی و کمال انسانیت زیاد مناسب نیست. اما کاری که هنرمند می‌تواند انجام دهد ارائه نمودها و تجلیات گوناگون در جهت احساس نشاطی والا و وحدت و پیشرفت انسان‌ها است. آنچه فطرت و وجدان پاک آدمی و کتب آسمانی انجام داده‌اند برای احساس نشاط، بسط روح و سیر به سوی کمال است.

محبوبیت زیبایی ظاهری و جسمانی با محبوبیت زیبایی باطنی

دیدن یک اثر هنری مفید چنین حالتی به او دست می‌دهد. البته تردیدی در اختلاف انواع انبساط روانی وجود ندارد. اما علت اصلی احساس زیبایی در حقایق و آثار هنری مفید مربوط به شهود والایی است که درباره‌ی فروغ ملکوت هستی در این جهان بزرگ در درون خود دارند. انسان از زیبایی محسوس به زیبایی معقول انتقال می‌یابد و به استقلال می‌رسد. حد‌اعلای زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌ها خود. استعداد والای خدایابی هنگامی به فعلیت می‌رسد که جمال و کمال خداوندی را دریافت کند گرچه مبنای جمال زیبایی خداوندی حقیقتی فوق پرده نگارین می‌باشد. اما عامل این درک شگفت‌انگیز در درون آدمی است. جمال الهی والاتر از محسوسات است و احساس این شکوه نمی‌تواند در قالب خطاها و رنگ‌های معمولی که برای نشان دادن مفاهیم معمولی وضع شده‌اند، بگنجد. اگرچه هر جامعه‌ای تصویری خاص از جمال و کمال دارد. اساساً آرمان‌های ارزشی و معقول قابل توصیف هستند مانند عفو، شکیبایی، فداکاری، شکوفایی روح و... اما نمود نقاشی و ترسیمی و منظر طبیعی ندارند ولی از آن چنان زیبایی والایی برخوردارند که هرگونه زیبایی را محتوا و معنا می‌بخشند.

نیازهای مادی و معنوی بشر در زیبایی‌های محسوس عینی خلاصه نمی‌شود. یعنی نمی‌شود همه‌ی حقایق را قربانی زیبایی محسوس کرد به خصوص با نظر به این جریان متداول که انسان‌های سودجو قدرت‌پرست و خودخواه از نمایش‌های زیبایی و آراستن ظاهر بسیاری از حقایق و



انسان‌ها یکی نیست. قانع شدن و خرسند بودن مردم به زیبایی ظاهری و جسمانی یکی از عوامل بازدارنده‌ی آنان از تقویت عقل و وجدان و اندیشه و ایمان به حقایق بوده است. زیبایی در همه‌ی انواع خود از دیدگاه دینی محبوب و مطلوب است ولی این پدیده محبوب نباید حقایق و واقعیات هستی و حیات معقول و صحیح را مختل سازد بلکه باید وسیله‌ای برای شناخت خدا و تکامل انسانی باشد. آثار هنری زیبا نیز برای لذت بردن صرف نیست (چون این کار در خوردن یا اعمال دیگر هم می‌تواند باشد) بلکه علاوه بر احساس زیبایی‌شناسی و لذت بردن می‌خواهیم تجربه و حال خود را نیز تحلیل کنیم و کیفیت زیبایی‌شناختی آنهاست که ما را جلب می‌کند.

نسخه‌برداری و تقلید از طبیعت چیزی را به وجود می‌آورد شبیه به مدل اصلی تا نظاره‌گر و مخاطب آن را به جای مدل اصلی قبول کند. شبیه‌سازی‌ها به‌گونه‌ی تلقین شخصیت‌هایی ساخته شده‌اند که همراه با عناصری نمادین و قراردادی به مخاطبان ارائه می‌شوند. در هنر غرب رسم بر این بود که شخصیت‌هایی که حلقه‌های طلایی برگرد سر دارند بازنمایی قدیسی هستند یا ممکن است با نشانه‌های خاص دیگر شناخته شوند مثل عقاب که علامت مخصوص یوحنا یوحنا و شیر مخصوص مرقس حواری است اما هرکس از این سنت‌ها و علائم قراردادی بی‌اطلاع باشد بسیاری از این آثار را به غلط تعبیر خواهد کرد. البته از یک اثر هنری هم لذت زیباشناسانه از ترکیب رنگ‌ها و فرم‌ها را می‌توان برد و هم به مفهوم آن رسید.

شاید شبیه‌سازی‌ها و شمایل‌نگاری در هنر یونان باستان و قرون وسطی در غرب برای اهداف خاص دینی مفید واقع می‌شد و در آن زمان‌ها و مکان‌های خاص جواب می‌داد. اما با درک و فهم بیشتر مردم و تغییر سلیقه‌ها، چهره‌های مقدس به گونه‌های متفاوت تجسم یافتند و امروز هنرمند غرب اگر نخواهد معصومیت مسیح (ع) را نشان دهد از ابزار بیانی کامل‌تری بهره‌گیری می‌کند و آن ساخت و نمایش فیلم است که صورت‌ها بیانی کامل‌تری دارد. اگرچه این واقع‌نمایی صرف می‌تواند اشکالاتی هم داشته باشد و گروهی از این همه سکوت و تحمل درد پیامبرشان ناراحت شوند. شاید آن مسیح مقتدر در ذهنشان و آن شخصیت اسطوره‌ای فناپذیر به ناگاه شکسته و ضعیف به نظر آید. شاید از او که یک شخصیت مقاوم و مبارز و در ذهن ساخته بودند انتظار بهتری داشته‌اند. به هر حال ذهن‌گرایی، آرمان‌گرایی و قداست بسیاری از شخصیت‌ها در این‌گونه شبیه‌سازی‌ها از بین می‌رود. در مورد اسلام وضع به گونه‌ای دیگر بود. از همان آغاز با کشیدن چهره بزرگان دین مخالفت می‌شد و هنرمندان به انتزاع و نقوش تزیین و تذهیب روی آوردند. نگارگری نیز منبعث از همین دیدگاه فراواقع‌نمایی است. هنرمند مسلمان هیچ نقشی را درخور و لایق پیامبر و امامان عظیم‌الشان نمی‌داند و آنان را در والاترین جایگاه بشریت و انسان‌های کمال یافته‌ای می‌داند که تمامی صفات نیک در آنان متجلی گشته و صورت ظاهر آنها نیست که این همه شیفته و عاشق دارند بلکه سیرت و فطرت پاک و صفات معنوی آنهاست که مورد توجه است. مردم زیباترین صفات بشری، پاک، نجابت، درستکاری، ظلم ستیزی و... را در آنان متجلی و آنان را راهنمای روح جستجوگر و نتیجه‌ی آرزوهای خود می‌بینند، انسانهایی والا اما

زمینی که توانسته‌اند به این درجه از مقام و بزرگی برسند که با عنایت پروردگار در ارزشمندترین جایگاه بشریت قرار گیرند. این جایگاه والا و عروج انسانی خاکی، ارتباطی به شکل ظاهر و صورت ظاهری و پیکر فانی آدمی ندارد. اینان الگوهای اخلاقی و رشدیافته‌ی انسان‌ها هستند و مردم معتقد در هر زمان، تجسمی عالی از آنان مطابق با باورها و ذوق و سلیقه‌ی خود از برترین انسان‌های عالم در ذهن خود می‌پروراندند. این یک ارتباط معنوی و شخصی است.

به انداز تک تک افراد مؤمن صورت‌های متفاوت از آن شخصیت مقدس وجود دارد که همه صورتی کمال یافته دارند - نباید این حریم خصوصی شکسته شود، صورتی که یک نقاش از شخصیتی مقدس مثل پیامبر می‌کشد. این تصویر تنها متعلق به ذهن خالق اثر یعنی هنرمند است. هرچند خود هنرمندان هم معترف هستند که نمی‌توانند تصاویر عالی ذهن خود را بر روی پرده بیاورند و در عالم محسوس آنها را به همان صورت کمال‌یافته‌ای که در ذهن پروراندند نمایش دهند.

شمایل‌نگاری کوششی است برای فهم عناصر مختلفی که در ساختن اثر هنری مؤثرند و قواعد شخصی را در ترکیب‌بندی و نمایش حالت و چهره‌ی مقدس دارد. رایج‌ترین و قدیمی‌ترین آن با تاریخ هنر دینی مسیحی مرتبط است که در هر زمان با صورت‌های قراردادی خاص آن دوره و مکان خاص بیان می‌شدند و در شرایط زمانی و مکانی دیگر نمی‌توانست مؤثر واقع شود. زیبایی‌ها در هر زمان و مکان و هر قوم و قبیله‌ای تعاریف خاص و قراردادهای خاص خود را دارد و یک چهره‌ی جهانی و مقدس مانند پیامبر در کمال زیبایی جسمانی و معنوی به صورت‌های متفاوت می‌تواند تصویر و تفسیر شود.

تفسیر آثار هنری در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. اگر

شمایل‌های قرون وسطی از نظر کاربردی تاثیرگذار بودند و مشوقین آنها و کلیسا را به اهداف خود می‌رسانند، اما در بین اقوام دیگر انواع هنرهای متفاوت وسیله‌ی بیان مقاصد مذهبی است مانند رقص، موسیقی، نمایش، معماری و....

هنر و دین ارتباط تنگاتنگ با هم دارند و باید برای تقویت و ارتباط هرچه بهتر این دو راه‌های درستی برگزیده و قالب بیانی مؤثری انتخاب شود تا تاثیر بهتری داشته باشد تا اینکه موجب دور شدن و خدشه‌دار شدن ایمان و اعتقاد مردم گردد.

در سرزمین اسلامی ایران، باورهای دینی در روح و فطرت مردم نهفته است و نظام‌های دینی متناسب با ساختار محیط با قابلیت‌های نژادی و اجتماعی صورت می‌گیرد. در ایران باستان نقوش مذهبی در بالاترین نقاط صخره‌ای حک شده و خدا و شخصیت‌های مقدس در جایگاه‌های بالا و فرازمینی فرض می‌شدند.

تقلیدات دینی به گونه‌ای بر شعونات زندگی انسان‌ها مسلط بود. نقوش نمادین روی اشیا و علائمی که ناشی از اعتقاد آنان به جهان پس از مرگ بود. فن و هنر معماری در خدمت بنا کردن زیگورات، برج‌های دینی، مقابر و معابد بوده است و در ادیان قبل از اسلام هم مانند زرتشت خدایانی انسان‌گونه دیده نمی‌شود هرچه هست پرستش خالقی است فراسوی جهان مادی و نیرویی مافوق طبیعت و نظاره‌گر اعمال انسان‌ها. اما خدایان در ادیان غرب حالت انسان‌مدارانه دارند، به صورت‌های انسانی تجسم می‌یابند و این روند و ادامه آن در هنر مسیحیت هم دیده می‌شود، پرستش طبیعت به پرستش انسان منجر می‌شود.

پس از گذشت صدها سال، هنرمند امروز غرب به انتزاع و تجرد روی می‌آورد و این از آن جهت است که می‌خواهد محدودیت‌های نقاشی و قالب‌های پیشین را که تجسم عینی جهان محسوس بود بشکنند، به نبوغ خود میدان دهد تا در این عرصه رشد نماید، بتواند تجربه کند، در عالم غیرمحسوس و فرا واقع‌نمایی سیر کند و دید خود را وسعت بخشد و هنرهایی نو و متفاوت بیافریند. در عالم اسلام که کامل‌ترین دین است هنرمند مسلمان خیلی پیش‌تر به این حقیقت رسیده بود که برای تجسم هنرهای عالی باید از عالم محسوسات گذر کند نگارگری ایرانی تجسم عالم راقعی نیست بلکه هنرمند نگارگر با عرفان و عشق به عالم لایتناهی و معنویات سروکار دارد. در پی آفریدن حقیقتی بالاتر از عالم محسوس و مادی و در پی کشف و شهود و عالم تصور و تفکر است. قدرت یک هنر دینی یا مقدس دارای پیوندی با سرشت گنجینه پایان‌ناپذیر هدف یا آرمان آن است هرچند هیچ‌یک از شکل‌ها بیانگر کامل آرمان معنوی اسلامی نیست اما آثار هنری متناسب با ایدئولوژی اسلام و با الگوهای سنتی هر قوم بسیار آفریده شده است و از زیباترین جلوه‌های هنری اسلانی معماری و تزیینات مربوط به آن است.

نقوش زیبای تزیینی و هندسی در هنر اسلامی جلوه‌گاه هماهنگی کامل است. نقوش پیچ‌درپیچ انتزاعی و اسیمی‌ها نمایشگر مظاهر کیهانی، عناصر نمادین طبیعی و جهانی سرشار از معنویت، هماهنگی و وحدت است.

قالب بیانی هنر مذهبی فرد مسلمان با فرهنگ‌های دیگر متفاوت بوده و وی به دنبال نمودهای عالی و فراتر از عالم مادی بود و نه

نسخه‌برداری از جهان مادی. اما امروز وضع به گونه‌ای دیگر است. این چه اصراری است که ما امروز می‌خواهیم دنباله‌روی هنر غرب باشیم، آیا معیارهای زیباشناختی دنیای امروز غرب همان است که در دوره‌های گذشته بوده یا نه؟

آیا پیکره‌های زنان و مردان تجسم‌یافته در هزاره‌های پیشین با پیکره‌های زیبای امروز یکی است؟ مسلماً خیر. آیا چهره‌های اسطوره‌ای و مقدس کمال‌یافته‌ی قرون وسطی با آنچه امروز به عنوان انسان پرورش‌یافته‌ی زیبااندام معرفی می‌شود یکی است؟ قطعاً خیر. زیبایی یک امر نسبی است افراد مقدس و پیامبران با فضایل اخلاقی و زیبایی معنوی‌شان مطرح هستند و افراد مومن هر کدام تصویری خاص از آنها دارند تصویری بسیار کامل، معنوی و فراتر از دنیای مادی‌ای که پر از عیب و نقص است. برای مردم مسلمان چهره‌های پیامبران و امامان معصوم بی‌نقص و کمال‌یافته‌اند. به‌دور از نواقص و زشتی‌های زمینی‌اند. در تفکر شرقی و اسلامی هرچه هنرمند از عالم محسوسات به سمت عالم معقولات و معنویات برود اثری که می‌آفریند از ارزش هنری بالاتری برخوردار است. زیبایی در عالم محسوسات در نازل‌ترین سطح خود ظاهر می‌شود و هنری که صرفاً از منبع محسوسات ملهم است بالطبع در حد بهره‌مندی عالم محسوسات از زیبایی می‌تواند باشد.

تقلید امروز ما از شمایل‌نگاری چند صد ساله گذشته‌ی غرب نمی‌تواند جایی در فرهنگ ما باز کند. شخصیت‌های با عظمتی چون حضرت ابوالفضل(ع) و امامان معصوم با آن جایگاه والایی که نزد خدا و مسلمانان دارند در محدوده‌ی کدام قاب و چهره‌ی دنیایی می‌گنجند؟ چه رنگ و فرمی در عالم محسوس می‌تواند بیانگر عظمت روح و نگاه پر معنا و چهره‌ی مصمم، مهربان، شجاع، با ایمان و لب‌های تشنه آنها باشد. نقشی که این مردم عاشق از بزرگواران دینی در افکار خود ساخته‌اند خیلی زیباتر، بی‌نقص‌تر و کامل‌تر از آن چیزی است که ما هنرمندان می‌خواهیم برای آنان تصویر کنیم.

هنر در بستر زمان و مطابق با محیط پرورش فرهنگ تجلی می‌یابد. هنر نباید ایستا و فرسوده باشد. هنرمند پیشرو باید از عوام هم جلوتر رود. هنر دینی را با قالب مناسب بیان کند تا مبادا به ایمان و اعتقاد مردم خدشه‌ای وارد شود. به رشد فکری و گسترش معنویت و انسانیت آنها کمک کند. آنان را در انبساط روحی، وحدت و سیر الی‌الله یاری دهد. کاری که هنرمند می‌تواند انجام دهد شاید از عهده‌ی هزاران کتاب اخلاق برنیاید. پس هنرمند متعهد باید مراقب مسئولیت سنگین خود باشد. هدف هنرمند باید آن باشد که حقیقتی سودمند را در جریان زندگی مردم وارد کند نه آنکه کشتگاه حیات جامعه را بسوزاند.

منابع:

- ۱ - زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام: علامه محمدتقی جعفری، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸.
- ۲ - میانی فلسفه هنر. آن شبرد، ترجمه‌ی علی رامین، تهران: نشر علمی فرهنگی،
- ۳ - هنر دینی در گذر زمان. علی‌رضا لچینیایی، تهران: نشر آذرین.